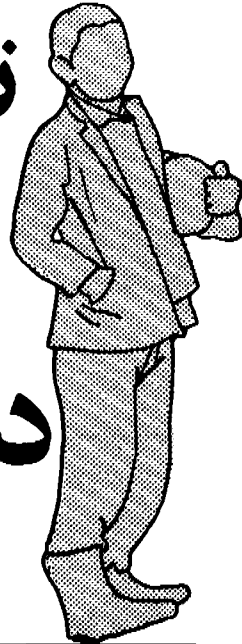




تجربه‌ها و داستانهای تربیتی



سید علی اکبر حسینی

یک باغبان خوب کسی است که نیازها و ویژگیهای گل بوته‌ها را میشناسد و با توجه بآن خصوصیات و ویژگیها میزان مناسب از آب و آفتاب را برای بوته گل انتخاب میکند و با تدبیر و لیاقت خود بوته‌ها را به گل میرساند و علاوه از هر بوته‌ای همان گلی را میخواهد که در توان و قدرت آنست .

مادران و مربیان هم باغبانان گلستان زیبای انسانیت هستند و مسئولیت شکوفا شدن شخصیت گلبوته‌های این گلستان

کودکان از روزی که بدنیا می‌آیند تا موقعی که به درجه کمال میرسند از مراحل مختلفی میگذرند و همانگونه که میزان قدرت عضلات آنان پیوسته در تکامل است و ویژگیهای روحی و روانی آنان نیز پیوسته متغیر و متکامل است اگر تدابیر و شیوه‌های تربیتی ، برطبق این ویژگیها صورت گیرد میتوانیم همه استعدادها و قوای کودک خود را شکوفا سازیم و به فعلیت درآوریم .
یک مربی مانند یک باغبان است

یعنی کودکان به آنها سپرده شده است .

مادران مریبان اولیه

مادران هستند که از کودک به قیمت جان و آسایش خود حمایت میکنند و آنان را از ضعف و ناتوانی دوران کودکی بسوی هدفهائی که سزاوار انسان است هدایت میکنند .

هدفهائی که در نهایت به حق طلبی و آزادی از ذلتها و بندگیهای بندگان میرسد و به خداجوئی و خداخواهی منتهی میشود که: وان الی ربکالمنتهی و بی جهت نیست که در روایات اسلامی مادران متقی و پاکدامن را در درجه شهیدان شمرده‌اند و اجر مجاهدان راه خدا را بآنان وعده داده‌اند .

درست هم همین است چون مادرانند که در دامان مهر و لطف و صبر و ایمن خود شهیدان را می‌پرورند .

خوانی برایمان نوشته :

ما با عمویمان در یک خانه زندگی میکردیم مایک طرف حیاط اطاق داشتیم و آنها هم طرف دیگر حیاط .

زن عمویم وسواس شدیدی داشت و هر چیزی را چندین بار آب میکشید همیشه مراقب بود که رختهائی که با آن زحمت آب کشیده است ، نجس نشود حتی در تابستان رختها را توی زیر زمین روی چند تا بند پهن میکرد و نمیگذاشت ما از

کنار زیر زمین حتی رد شویم که مبادا رختها نجس شود یادم هست که من سه سال داشتم و از اینکه زن عمویم مرا نجس میدانست رنج میبردم تا اینکه یکروز که به اطاق زن عمویم به مهمانی رفتیم .

شخصیت کودک

یادتان هست درباره شخصیت کودک مخصوصا در سنین ۳ تا ۷ سال چه گفتیم ؟ حتما بیاد دارید - گفتیم که این دوره از کودکی با احساس شدید شخصیت همراه است و بهمین جهت از ایجاد خراش و ضربه باین احساس شدید باید کاملا اجتناب کرد نباید گفت بچد باین کوچکی که چیـزی نمیفهمد می بینید که کودک سه ساله هم از اینکه زن عمویش او را نجس میدانند رنج میبرد البته این احساس شخصیت در همه مراحل زندگی با جلوه‌های گوناگون همراه انسان خواهد بود و این احساس یکی از گرمای ترین نعمتهای خداست و اگر انسان از این نعمت گرمای بی بهره بود به هر ذلت و زشتی تن میداد .

وظیفه مریبی اینست که با درایت و لیاقت خویش به حفظ و تعالی این احساس کمک کند .

در کودکان این احساس شدید شخصیت با بساطت و صداقت آمیخته است و بهمین جهت در مقابل دستورها و درخواستهای پدر و مادر انعطاف ناپذیری و ایستادگی و

این احساس شدید شخصیت را در ادامه
این گزارش ببینید :

وارد اطاق زن عمو شدیم . من سردم بود
کنار بخاری رفتم که دستهایم را گرم کنم
زن عمویم وارد اطاق شد و مرا دید پرسید :

به سیخها دست زدی ؟ گفتم : نه !
ولی باور نکرد و سیخها را که توی یک سینی
روی بخاری گذاشته بودند تا خشک شود
برداشت و رفت سرحوض و دوباره آب کشید
من خیلی ناراحت شدم . ظهر در همان
عالم بجگی میخواستم کباب نخورم ولی
خوردم .



با دآوری میکنم که کودک در سنین سه تا
هفت سالگی از بساطت و صداقت و راستی —
انگاری مخصوصی بهره مند است اغلب نه
دروغ میگوید و نه معنای دروغ را میفهمد
و اگر هم سخنی با شکل دروغ از او شنیده
شود بهتر است در اغلب اوقات آن را
خیالپردازی بنامیم نه دروغگوئی ، و این
مثل بی پایه نیست که " حرف راست را
باید از بچهها شنید "

پیامرگرمی ما میفرماید :

" کودکان با سرشت پاک و راستی و
خداپرستی دنیا میآیند و این
مربیان هستند که آنان را به نقص
انحراف میکشانند همانطور که بره ها
هیچوقت باگوش بریده متولد
نمیشوند ، مگر اینکه بعد از تولد این
شماiid که گوششان را میبرید "

سرخستی نشان میدهند .

و بعلت اثبات همین احساس عکس العملهای
بیشتر کودکان در مقابل اظهار قدرت
مخالفت و بی جهت بیشتر است و شاید برای
اساس است که برخی از روانشناسان این
دوره را دوره نافرمانی و تمرد نامیدهاند .

————— کودک ، انسان کوچک —————

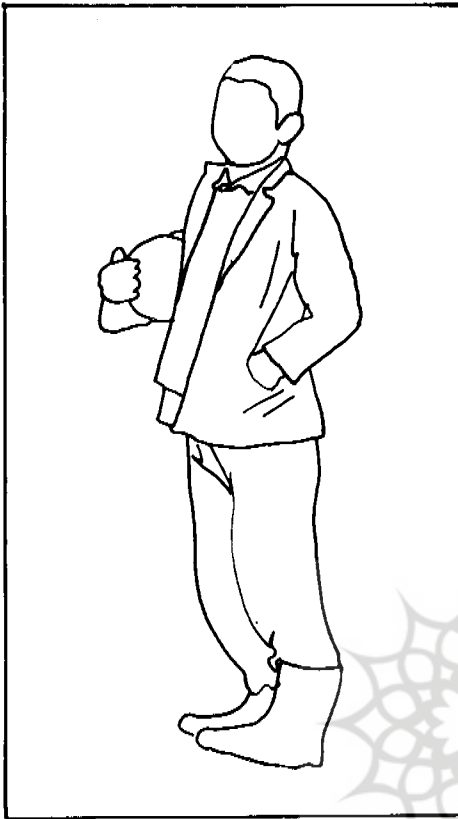
ولی در بینش تربیتی ما در صورتیکه
بازبان کودکی با او صحبت کنیم و احساس
شخصیت او را گرمی بداریم بهترین دوره
تربیت پذیری کودک همین دوره است .

یعنی به صورت یک انسان کوچک بی مقدار
به او نگاه نکنیم بلکه معتقد باشیم که
انسانی است که دوره کودکی خود را
میگذراند و لایق هرگونه احترام اطرافیان
خویش است .

کباب را خوردم و زود باطاق خودمسان
برگشتم .

چند روز بعد یک روز که زن عمو درخانه
نبود و کسی هم در حیاط نبود من و برادرم
که یکسال ازمن کوچکتر بود خیلی آهسته به
زیرزمین رفتیم و با وجودی که از تاریکی زیر
زمین میترسیدیم و به چراغ هم دستمان -
نمیرسید که روشن کنیم . رفتیم پائین
سراغ رختهای خیس زن عمو و همه رختها
را دستمالی کردیم و به همه رختها هم آب
دهان انداختیم و زود آمدیم بالا و منتظر
شدیم که زن عمو بیاید بینیم چکار میکند
همانطور که ملاحظه میفرمائید : اگر
شخصیت کودکان را نادیده بگیریم در بیشتر
موارد با یک چنین رفتار معکوسی روبرو
خواهیم شد .

در اینجا ممکنست برای برخی از
خوانندگان این سؤال و اشکال مطرح شود
که : پس برای حفظ این احساس شخصیت
آیا باید کودکان را کاملا آزاد گذاشت و
هیچکاری بکارشان نداشت ؟ و در این
صورت تربیت چه مفهومی خواهد داشت ؟
در پاسخ میگوئیم : دشواری همین جاست
اینکه گفتیم : در سنین سه تا هفت سالگی
نیاید کاری بر کودک تحمیل کرد معنایش
این نیست که باید او را کاملا آزاد گذارد و
کار بکارش نداشت و او را بدست خواستها و
هوسهای نا سنجیده اش سپرد و هر خطا و
خلافی کرد ندید و هر چیزی که خواست فوراً



برای او خرید .

افراط در آزادی دادن بکودک مخصوصا
در این سنین موجب سرکشی و طغیان
خواستها و هوسهای او میگردد .

بلکه منظور ما اینست در روبروئی با
کودک باید شخصیت و عزت کودک را کاملا
مراعات کرد و در برخورد با او از درشتی و
خسونت و فریاد و توهین جدا اجتناب
نمود . و اینکار مستلزم صبر بسیار مادر
و خلق و خوی پایداری او و زرنگی و زیرکی
کافی اوست .